



پیش‌گفتاری بر «نشانه‌شناسی و فضای شهری»

دکتر امیرعلی نجومیان^۱

مقاله‌ی «نشانه‌شناسی و فضای شهری» نوشته‌ی رولان بارت، یکی از نخستین تلاش‌ها در زمینه‌ی بسط و توجیه نظریه‌ی نشانه‌شناسی در حوزه‌ای جدید بود. بارت در این مقاله با استفاده از پیش‌فرض‌های دانش نشانه‌شناسی، شهر و ساختار شهری را متنی فرض می‌کند که بر اساس روابط میان اجزای (نشانه‌های) آن معنی یا دلالت می‌یابد. درست همان‌طور که متنی کلامی / زبانی بر اساس مجموعه‌ای از قراردادهای و دستور زبان، دلالتی را بنیان می‌نهد، شهر هم با پیچیدگان و طراحی خیابان‌ها و راه‌ها و ساختمان‌ها و حرکت انسان‌ها درون آن، معنی می‌یابد. شهری که در آن حرکت انسان‌ها معنی و احساس ویژه‌ای را برمی‌انگیزد، شهری است با ساختار دلالتی مشخص.

مقاله‌ی «نشانه‌شناسی و فضای شهری» شناختی از نشانه‌شناسی را پیش‌فرض گرفته است که نداشتن زمینه‌ی ذهنی در این باره، کار خواندن مقاله را دشوار می‌سازد. پس برای دنبال کردن بحث بارت شاید بهتر باشد از برخی مفاهیم پایه‌ای شروع کنیم: نشانه‌شناسی چیست؟ نشانه‌شناسی حوزه‌ای از دانش بشری است که در دهه‌های نخست سده بیستم فهم جدیدی از زبان‌شناسی مطرح کرد. بر این اساس، کلمات نام‌های خاصی نیستند که به گونه‌ای مطلق بر چیزها نهاده باشیم، بلکه واژه‌ها بر اساس رابطه تفاوت و به طور قراردادی معنی ایجاد می‌کنند. آنچه ما از آن به واقعیت بیرونی یاد می‌کنیم تنها به واسطه الگوهای ساختاری، قابل دسترسی است. ما تنها از طریق یکسری الگوها و ساختارهای از پیش تعیین شده است که می‌توانیم به فهمی از عالم برسیم. همیشه یک واسط وجود دارد و این واسط یک نظام نشانه‌ای (زبانی) است که مانند چهارچوبی برای فهم جهان کارکرد دارد. به این ترتیب، ما بر اساس یک ساختار مجازی و از پیش ساخته شده از عالم فهم داریم. واسط

ما با جهان زبان است و با ساخت ساختارهای مشخصی، گرامر یا دستور نظم ویژه‌ای از جهان را ساخته و سپس آن ساختار را برای محک پدیده‌های عالم به کار می‌گیریم.

اما مراد از اصطلاح «نشانه» چیست؟ نشانه براساس تفاوت شکل می‌گیرد در حالیکه در نماد و اسم، انگار رابطه‌ای ذاتی و سرشت‌گونه بین واژه یا دال با عالم بیرونی وجود دارد. در اصطلاح «نشانه» مفهوم قراردادی و تفاوتی آن بارز است. نشانه همچنین ویژگی تقابلی دارد، یعنی بر اساس تقابل و تضاد شکل می‌گیرد. علاوه بر این، نشانه تصادفی و در عین حال تحمیلی است، یعنی با اینکه تصادفی است به راحتی تغییر نمی‌کند.

حال به چند فرضیه‌ی اصلی نشانه‌شناسی اشاره کوتاهی می‌کنم:

(۱) نشانه‌شناسی روش خواندن متون است تا زبان زیرین متن را کشف کند. پس نشانه‌شناسی بررسی نسبت نشانه‌ها با یک ساختار و یک زبان زیرین است. این رابطه می‌تواند معناهای مختلفی داشته باشد. نشانه‌شناسی ساختارگر بر این باور شکل گرفت که از متن نمی‌توان خارج شد. امروزه یکی از مهمترین نگاه‌های نشانه‌شناسی، نشانه‌شناسی فرهنگی است که رابطه‌ی نشانه‌ها را در بستر فرهنگی تحلیل می‌کند.

(۲) رابطه ما با جهان بیرون بر اساس زبان و سیستم است. هر کنش فردی ما تنها در ارتباط با یک نظام زبانی کلی قابل فهم است. اگر ما بتوانیم کنش‌های فردی مان را با نظام‌های زبانی کلی مرتبط کنیم می‌توانیم بفهمیم کجا قرار داریم و جایگاه مان چیست. یک کنش در یک نظام زبانی می‌تواند کاملاً مثبت و در نظام زبانی دیگر کاملاً منفی باشد. پس کنش‌های فردی ارزش درونی و ماهوی ندارند. آنچه که برای نشانه‌شناسی مهم است رابطه سنیکرونیک (همزمانی) این نشانه‌هاست. در یک کلام، ساختارگرایی به دنبال گرامر متون (ادبی، معماری، ساختار شهری، موسیقی، و غیره) است.

(۳) سیستم‌ها یا ساختارها نتیجه‌ی انباشت کنش‌های فردی هستند. این نظام زبانی (لانگ) انباشتی است از کنش‌های زبانی فردی (پارول). گفتار فردی یا کنش فردی (پارول) تنها در ارتباط با نظام زبانی (لانگ) قابل فهم است.

(۴) یک نشانه چیزی است که دیگر نشانه‌ها نیستند. هستی یک نشانه تنها در تفاوت آن با نشانه‌های دیگر شکل می‌گیرد.

(۵) رابطه بین دال و مدلول قراردادی است. دال نشان ملموسی است که به زبان می‌آورم یا می‌نویسم و مدلول مفهومی است که از این دال به ذهن متبادر می‌شود. دال و مدلول با هم نشانه را می‌سازند.

(۶) کنش‌ها و رفتارهای انسانی به تمامی ساختاری هستند. «ساختگی» به این معنی که من کنش‌های فردی‌ام آرام آرام طبق ساختارهای جامعه شکل می‌دهم. ما در واقع می‌توانیم از طریق ساختارها و سیستم‌ها با یکدیگر ارتباط برقرار کنیم.

(۷) معنی یک متن در ارتباط با واقعیت بیرون یا بیان خالق آن شکل نمی‌گیرد. ساختارگرایان نگاهشان به متن نگاهی تقلیدی یا محاکاتی نیست. یعنی اعتقاد دارند که متن تقلیدی از جهان بیرون نیست. در درون جهان متن است که نشانه‌ها با هم مرتبط هستند.

(۸) واقعیت همواره به طور رمزگذاری شده وجود دارد. ما همواره با یک‌سری رمزگان روبرویم که میان یک گروه انسانی مشترک است. به باور ساختارگرایان، واقعیت‌ها همیشه از طریق یک‌سری ساختارهای رمزی با ما ارتباط دارند.

(۹) معنی در متن از درون ساختار متن شکل می‌گیرد و در خود متن رابطه‌های میان نشانه‌ها معنی یا نظام دلالتی را شکل می‌دهند.

نشانه‌شناسی شهری یا این فرض که عناصر شهر جدا از کارکرد خود معنایی فراتر را دلالت می‌کنند به سرعت راه خود را از کارکردگرایی در شهر جدا می‌کند. از دید یک نشانه‌شناس، تمام این عناصر نشانه‌اند و در بستر ساختار متنی فضای شهری در ارتباط با یکدیگر معنا سازی می‌کنند. این همان فرآیند دلالت است

حال به مقوله نشانه‌شناسی شهر باز می‌گردیم. فضا، یا یک ساختار فضایی (هندسی)، یک متن است. شهر چنین فضایی است. هر شهر ساختاری است که نشانه‌های آن با ساکنینش و بازدیدکنندگانش سخن می‌گوید و دلالت بر معانی ویژه‌ای می‌کند. در یک جمله، در فهم نشانه‌شناختی، زبانی، و بنابراین نظامی، برای هر ساختار بشری قایل می‌شویم که به واسطه این زبان، ارتباطی بین کسانی که رمزگان آن زبان را پذیرفته‌اند به شکل معنا حاصل می‌شود.

نقشه یک شهر، ساختار یا رابطه خیابان‌ها و کوچه‌ها، ساختار یا رابطه خانه‌ها با یکدیگر، همه روابط فرهنگی خاصی را بر ساکنین آن فضا تحمیل می‌کنند. به عنوان مثال، کوچه‌هایی در کاشان و یزد به «کوچه‌های آشتی‌کنان» معروف‌اند. این‌ها کوچه‌های تنگی هستند که عابران آنها ناچارند در روی هم بنگرند و به یکدیگر سلام کنند. این خود نشان‌دهنده روابط انسانی در یک جغرافیا است. به این ترتیب، معماری نمونه‌ی دقیقی از یک ساختار نظام‌مند است. همان‌طور که ایمس راپوپورت می‌گوید: «فایده سامان دادن فضا [مکان] و زمان این است که روابط میان افراد را نظم می‌دهد (روابطی چون همکاری، عزلت‌گزینی، سلطه و مانند آن). ... با سامان یافتن محیط، در واقع این چهار عامل - یعنی فضا [مکان]، مفاهیم، روابط و زمان - نظم می‌یابند. به این صورت است که می‌توان محیط را به شکل مجموعه‌ای از روابط بین اشیاء، روابط اشیاء با انسان‌ها، و روابط میان انسان‌ها تعریف کرد. این روابط منظم‌اند و الگو و ساختار دارند؛ محیط از ترکیب اتفاقی اجزایه وجود «نمی‌آید». روابط در وهله اول، البته نه منحصر، به فضا وابسته است.» (راپوپورت، ۱۳۸۲، ۷۱)

این تعریف بسیار با رویکردهای نشانه‌شناسی ساختارگرایی و نشانه‌شناسی فرهنگی همراه است، به ویژه زمانی که به یاد آوریم تمام این عوامل حداقل در آغاز به دلیل کارکرد خود درون یک نظام گرد هم آمده‌اند. صحبت از کارکرد عناصر یک نظام، خود پایه‌ی نظری نشانه‌شناسی است. ولی نشانه‌شناسی شهری با این فرض که عناصر شهر جدا از کارکرد خود معنایی فراتر را دلالت می‌کنند به سرعت راه خود را از کارکردگرایی در شهر جدا می‌کند. از دید یک نشانه‌شناس، تمام این عناصر نشانه‌اند و در بستر ساختار متنی فضای شهری در ارتباط با یکدیگر معنا سازی می‌کنند. این همان فرآیند دلالت است.

نتیجه اینکه، مقاله بارت شهر را متنی فرض می‌کند که با توجه به کارکرد هر نشانه در آن گرامری یا دستور زبانی به عنوان زیرساخت شهر شکل می‌گیرد و کار نشانه‌شناس توصیف و تحلیل نشانه‌های جزئی شهر (پارول) بر اساس این گرامر اصلی (لانگ) است. البته بارت در مقاله «نشانه‌شناسی و فضای شهری» با اشاره به نظریات ژاک دریدا و ژاک لکان به گونه‌ای از فهم جزئی ساختارگرایی کلاسیک فاصله گرفته و به انعطاف و فرآیند بی‌پایان معنی‌سازی (دلالت) متن اشاره‌ها دارد.

پدی نوشت

۱- دانشیار ادبیات انگلیسی و نقد ادبی، دانشگاه شهید بهشتی



منبع
راپوپورت، ایمس (زمستان ۱۳۸۲). «خاستگاه‌های فرهنگی معماری»، ترجمه صدف آدرسون و افرا بانک. خیال، ۵۶-۹۷.